

من ز ازل رسیده ام، ز جرِ سفر کشیده ام
ناز مکن که خسته ام، نازِ دگر کشیده ام

شوقِ زیارت چو به من داده بسی مهلتِ تن
با شررِ شعرِ دلیم تن به شرر کشیده ام

من به ابد رسیده ام، چه دودها به دیده ام
از همه جا رهیده ام، بارِ خبر کشیده ام

من که به خود رسیده ام، نورِ خدا ندیده ام
عاشق ساز و هنرم، بس که ضرر کشیده ام

من به صفا معتقدم، ز یارِ خود مشتعلیم
به یک قدح پُر ز سخن، خدا به جر کشیده ام

راه سپردم اینچنین، ریشه زدم در این زمین
عاقبت از دست شما، دشنه به سر کشیده ام

تهران، ۱۳۵۵